نگاه

برزیل باید تغییر رویه دهد

دونگا، اسکولاری دوم

تیم ویکری

انتخاب «دونگا» برای پست رهبری تیم ملی فوتبال برزیل نشانگر تغییری محسوس در روند حرکت موفق‌ترین کشور جهان در این ورزش است.

در حالی که کارلوس آلبرتو پریرا و روش‌های آکادمیک و کلاسیک‌اش آشکارا از صحنه خارج شده‌اند، مردی وارد عرصه می‌شود که شیوه بازی محکم و ارباب‌وار او در سه دوره جام‌جهانی تاثیرگذار بود. آنچه بیش از قدرت او در اداره میانه میدان جلب‌نظر می‌کرد، مشت‌های گره‌کرده، کلمات قاطع و تند او در خط دادن به یارانش و ایجاد حرکت لازم در تیم ملی برزیل بود و همین صفات در اختصاص یافتن پست مربیگری این تیم به وی طی هفته گذشته و در یکی از غیرمنتظره‌ترین رویدادهای جهان ورزش نیز نقش مهمی داشته است. انتخاب «دونگا»یی که ۴۲ سال بیشتر ندارد و پیش از این هیچ تیمی را سرمربیگری نکرده بود برای هدایت بزرگترین و موردتوجه‌ترین تیم دنیا از این حکایت می‌کند که حافظه اکثر مردم کوتاه‌مدت است و هیچ چیز به اندازه آدم‌ها و حوادثی که در گذشته نزدیک شکل گرفته و درخشیده‌اند، نظرشان را جلب نمی‌کند. پس از ناکامی پرسروصدا در جام‌جهانی ۲۰۰۶، برزیل دست به تغییراتی اساسی در سازمان فوتبال ملی خود زده و پریرا را به خاطره تاریخ سپرده است. در حالی که تیم برزیل می‌کوشید راه‌حلی برای مشکلات پرشمار فنی‌اش در جام‌جهانی امسال بیابد، ارزش و اعتبار پریرا در چشم مردم دائماً کمتر می‌شد. از دید خیلی‌ها او آدمی منفعل و فاقد انعطاف و قوه تصمیم‌گیری در قبال وقایع داخل میدان بود. آنها خواستار بازگشت لوئیس فیلیپه اسکولاری بوده‌اند. مردی که برخلاف پریرا در جام ۲۰۰۶ کارنامه قبولی گرفت و در لب خط و در حین برگزاری مسابقات تیم ملی پرتغال چنان جوششی داشت که انگار در داخل زمین است و به بازی در کنار شاگردانش اشتغال دارد. به همین خاطر بود که پس از اتمام رقابت‌های اخیر آلمان، برزیل خواهان رجعت مربی سابقش شد اما «فیل بزرگ» تصمیم گرفته است در پرتغال بماند و به همین سبب است که برزیلی‌ها به کسی روی آورده‌اند که معتقد به همان اصول و روش‌های کاری اسکولاری است و در این زمینه‌ها شاید فقط از «فیل بزرگ» عقب بماند. دونگا مثل اسکولاری از منطقه ریو گرانده دوسول در جنوب کشور پهناور برزیل می‌آید. به مردمان این منطقه که سختکوش‌اند و آسان و بدون پیچیدگی و سرراست حرف می‌زنند، لقب گاچولی را داده‌اند و فیل بزرگ و دونگا شاید از بارزترین آنها باشند.

دونگا که کاپیتان تیم ملی برزیل در جام‌های جهانی ۱۹۹۴ و ۱۹۹۸ بود و در جام ۹۰ هم شرکت کرد، و در سال ۹۴ جام قهرمانی را بالای سر برد چند روز پس از انتصابش به این سمت تازه گفت که شباهت‌هایی را بین خود و اسکولاری می‌بیند، زیرا هر دو به کار گروهی و تشکیل یک جمع متحد و پرانگیزه معتقدند. از دیدگاه دونگا تیم پریرا در جام‌جهانی ۲۰۰۶ فاقد روح تیمی لازم بود. «وقتی یک گروه متحد و منسجم باشد، بسیاری از مشکلاتش حل می‌شود و توانایی‌های فردی نیز می‌تواند باقی‌مانده معضلات را حل کند. اما گر روح تیمی و انسجام گروهی در کار نباشد، کل ماجرا از هم می‌پاشد و بهترین قابلیت‌های فردی را هم که داشته باشید، به بیراهه خواهد رفت و بی‌نتیجه خواهد ماند.»

با این حال آنها که تیزبین‌تر هستند معتقدند فدراسیون فوتبال برزیل با اهدای پست مربیگری تیم ملی این کشور به دونگا می‌خواسته است مردم را راضی کند زیرا وی پرطرفدار است و نام و سیمایش، برزیلی‌ها را به یاد سه جام‌جهانی قبلی می‌اندازد که در هر سه دوره برزیل فینالیست در دو نوبت قهرمان شد و در دو دوره از این سه دوره دونگا را دربرداشت. با این وجود باید پذیرفت که مشکلات فوتبال ملی برزیل فقط با شور و غوغا و اشتیاق حل نمی‌شود و باید سایر ایرادات این فوتبال رفع شود و مواردی هست که نیاز به ترمیم و نوسازی دارند. برزیل بردهای فراوانی داشته، اما الگوها و بنیادهایی که این پیروزی‌ها گرداگرد آن ساخته شده و حاصل آمده بود، کهنه و کم‌ثمر شده است. روزگاری نفوذ سریع دو مدافع کنار برزیلی به سمت جلو و توپ‌سازی‌ها و سانترهایشان از وسایل و سلاح‌هایی بود که برزیل با آن رقبایش را غافلگیر می‌کرد، اما امروز همه دنیا می‌دانند که این مدافعان چگونه عمل می‌کنند و در نتیجه راه‌ها را به روی آنها بسته‌اند.

رقبا حتی توانسته‌اند فضای حیاتی موجود در دوروبر برزیلی‌ها را که برای پرورش و اجرای بازی‌شان در وسط میدان به کار می‌آید کاهش دهند و در نتیجه از خلاقیت آنها کم کنند. همین مسائل بود که کار برزیل را در آلمان دشوار و راه صعود بیشتر این تیم را محدود و مسدود ساخت. دونگا باید راه‌حلی را برای این قضیه بیابد و تیمی را بازسازی کند که قدری پیر شده و به اندازه گذشته هم حریفی تشنه پیروزی نیست و بدتر از همه این که مردم توقع دارند این تیم حتی در این دوره انتقالی و در عصر بازسازی هم موفق و پیروز باشد و صبری هم برای این قضیه ندارند. دونگا حاضر است که این وظیفه و مسئولیت دشوار را بر دوش خود حمل کند و تیم کشورش را دوباره به راه اندازد ولی این که تیم ملی برزیل و مردم این کشور چقدر برای این قضیه مهیا هستند و چه میزان صبر و شکیبایی صرف این قضیه می‌شود، مسائلی است که باید صبر کرد و دید. قدر مسلم این که او آدم معمولی و کم‌تجربه‌ای نیست و بیش از ۱۵ سال حضور در سطح ملی و بین‌المللی او را صاحب کارایی چشمگیری کرده است. او پس از سال‌ها بازی در لیگ برزیل، راهی ایتالیا، آلمان و ژاپن شد و در این راستا در تیمی مثل اشتوتگارت هم جلب نظر کرد. آیا او می‌تواند اسکولاری دوم برای برزیل باشد؟

منبع: BBC

ژوزه مورینیو از دوفصل حضورش در چلسی می‌گوید

این راه من بود...

ترجمه: سهیل نوری‌پناه

«ماه آوریل بود و لیگ برتر در نقطه جوشش. در برابر وستهام یونایتد، ۱۰ نفره شدیم. از آن آزاردهنده‌تر با یک گل نیز از آنها عقب افتاده بودیم. یادم نمی‌رود که با خود اینگونه نجوا می‌کردم: «دیگر تمام شد. کارمان ساخته است.» اما خب با ۴ گل و با یک نمایش بی‌نظیر و دل‌انگیز از آن گودال نجات یافتیم. هفته بعد به بولتون رفتیم. در ریبوک، پیروز شدن کاری است به غایت سخت. پیروزی با دو گل ما را به پرواز درآورد. برای قهرمانی و شکوه ابدی، تساوی، شدنی‌ترین خواسته‌مان بود. آن هم در برابر منچستر یونایتد... در خانه بازی داشتیم. اما با نتیجه‌ای درخشان و فراموش‌نشدنی، یعنی سه بر صفر آنها را درهم شکستیم. بله در خانه جشن قهرمانی برپا کردن حسی است بی‌همتا... از آن خاطرات تکرارنشدنی.»

در آستانه لیگ برتر فصل پیش، مورینیوی زیرک و هشیار، وقتی که دریافت جام‌جهانی شاید موجب شود تا بازیکنانش با تمرکزی متلاشی شده، رقابت‌ها را دنبال کنند به آنها خصوصی و بسیار جدی هشدار داد که اگر بیش از حد به جام‌جهانی و جاذبه‌های آن بیندیشند و از نظر جسمی و البته روحی خود را با چلسی هم‌سو نکنند، آنگاه کنار گذاشته شدنشان از مجموعه، آسان‌ترین کار ممکن برای گذر از چنین بحرانی است. او نیک پنداشته بود، که شاید نیاز رسانه‌ها، مربیان و خواسته مردم سبب شود تا بازیکنانش با آن توان همیشگی خود را وقف باشگاه نکنند. «خیلی طاقت‌فرسا است. بسیار سخت و مهم.» این را مورینیو می‌گوید: «از یک زاویه عمومی، وابسته است به نقش مربیان و البته نمایش انفرادی بازیکنان باشگاه. مربیان تیم‌های ملی دیدگاه‌ها و واکنش‌های متفاوتی دارند. ممکن است یکی از همین مربیان ملی به بازیکنی بگوید: «هی پسر! فراموش نکن که برای من اهمیت ندارد که تو در باشگاه چه عملکردی از خود نشان می‌دهی... چه بدرخشی و چه افتضاح باشی، انتخاب من در جام‌جهانی خواهی بود. پس خیالت راحت.» همین نگرش به بازیکنان یک آزادی روحی می‌بخشد. سبکبال و بدون ذره‌ای دلهره، فصل را پی گیرند. البته می‌توانم دقیقاً نمونه‌ای کاملاً متضاد با چنین رویکردی را از مربیان به خاطر آورم. یکی ممکن است عقیده دیگر داشته باشد. مثلاً بگوید: «هی... دقت کن و حواست را جمع کن. باید بازی کنی... اگر می‌خواهی جایی در سیاهه بازیکنان کشورت داشته باشی باید بدرخشی... اگر دیدی تا ماه دسامبر، به تو مجالی برای خودنمایی داده نمی‌شود، خب راحت‌ترین کار این است که باشگاهت را عوض کنی... از آن محیط فرار کنی و به‌خود و فضای فعالیتت سیمایی دیگر ببخشی. نمی‌دانم چه خواهی کرد. فقط آنچه برایم مهم است بازی کردنت است. می‌توانی برای ابد تیمت را ترک کنی و یا به تیم دیگری قرض داده شوی... اگر بازی نکنی، بهتر است رویای جام‌جهانی را از کله‌ات خارج کنی.»

آنچه مورینیو در تمام مدت فصل گذشته از آن بیم و واهمه داشت، حس خودشیفتگی و تکبر بود که می‌ترسید در مجموعه‌اش تبلور یابد. «البته، آن تنها منوط به جام‌جهانی نبود. مسائل دیگری هم مرا آزار می‌داد. اینکه چرا ما در لیگ قهرمانان آن‌طور که انتظار داشتم، به فروغ و موفقیتی دست نیافتیم. داستان لیگ قهرمانان به کلی با قصه لیگ برتر متفاوت است. از یک جنس دیگر. مثلاً در لیگ برتر، اگر هم در ادامه با آن توان آشنا، وارد میدان نمی‌شدیم چندان آزاردهنده نبود. چرا؟ چون آن را قبلاً فتح کرده بودیم. اما لیگ قهرمانان اروپا و راه موفقیت در آن، داستان دیگری دارد. باید تا آخرین ثانیه مسابقه سختکوش وهشیار باشید. بدون کمترین لغزش. باید با خویی جنگجویانه، تسلیم‌نشدنی و خستگی‌ناپذیر تمرین کرد.»

■■■

سناریوی چلسی، در نیم‌فصل دوم فصل پیش و پس از آن شکست تاسف‌بار و مایوس‌کننده از بارسلونا، کم‌کم در حال رنگ عوض کردن به یک ژانر دراماتیک بود. پس از آن، مجموعه مورینیو امتیازات حساس و جبران‌نشدنی را در برابر استون ویلا، میدلزبورو، چارلتون و فولام از دست داد. در برابر چارلتون، آنها در استنفوردبریج متوقف شدند و آن اتفاق برای نخستین بار در آن فصل رخ داد. یعنی پیروز نشدن و ناکام شدن در برابر حریفی در خانه... استنفوردبریج! در بیست و دوم ژانویه، شکاف عمیق و کنایه‌آمیز آنها با نزدیک‌ترین رقیبشان در لیگ برتر یعنی منچستر یونایتد بدجوری به چشم‌ها چشمک می‌زد. اوه... خدای من. ۲۲ امتیاز.

و بنا بر یک سنت، باید در آن برهه، در انتظار یک واکنش عجیب و طعنه‌آمیز دیگر از مورینیو می‌ماندیم.» بازیکنان من فوتبالیست‌هایی هستند برای اولین دقایق مسابقه و نیز ماجراجویانی برای واپسین آن. و این یکی از آن انگاره‌هایی است که به آن عمیقاً معتقدم و البته باید به آن پایبند باشم. که اگر جز این باشد و بازیکنانم از این جنس فوتبالیست نباشند آنگاه چطور می‌شود چنین اختلاف حیرت‌انگیزی را با منچستر یونایتد ایجاد کرد و چنین پیشرفت و فروغی را در لیگ برتر از خود ارائه داد؟ و این برای من چندان یک رخداد شگفت‌انگیز و غیرقابل باور نبود. آنچه که بسیار حیرت‌انگیز بود، فراز و حضیض‌هایمان در ماه‌های فوریه و مارس بود. به اصول پایبند نبودیم. نمی‌توانستم و هیچ‌گاه نمی‌خواهم در صورت بروز چنین ضعف‌هایی، خود را جزیی از این ناکامی نخوانم و بازیکنانم را نقش‌های نخست چنین نمایش ناامیدکننده‌ای بخوانم. نه... چنین رویکردی هیچ‌گاه منصفانه نیست. من نیز به عنوان عضوی از این گروه، در برابر مشکلات مسئول هستم. نمی‌خواهم خود را به گونه‌ای نشان دهم که بگویم: «من یک حرفه‌ای کامل و بدون خطا هستم و شما بازیکنان، بی‌لیاقت و احمق! شمایی که چنین نتایج افتضاحی را به بار آورده‌اید.» اگر خطایی از مجموعه‌مان سر بزند و اگر نتیجه‌ای مایوس‌کننده کسب شود، تمامی ما، معماران اصلی این بحران هستیم. اما این، پایان داستان ما در فصل پیش نبود.»

در کتاب «چلسی راه و طریقت چلسی ما» مورینیو، با نگاهی واقع‌گرایانه به رویدادهای فصل پیش می‌نگرد: «وقتی که از لیگ قهرمانان کنار رفتیم، چندان اوضاع طبیعی نداشتیم. یعنی اینکه در لیگ برتر چون می‌دانستیم قهرمان ۹۹ درصدی هستیم، با آن انگیزه و هوس همیشگی بازی‌ها را دنبال نکردیم. خب این طبیعی است. فکرش را بکنید وقتی در آن برهه، هدف غایی‌تان موفقیت در لیگ قهرمانان باشد و سپس در حصول به چنین خواسته‌ای سرخورده شوید و کنار روید، آنگاه بسیار سخت است که در لیگ برتر با آن شوق و شور همیشگی بازی‌ها را ادامه دهید. اما خب چنین حسی، که با بی‌خیالی آمیخته شده بود، چندان دوام نداشت. تا وقتی که دریافتیم که من یونایتد فاصله ۲۲ امتیازی‌اش را بدل به یک اختلاف ۷ امتیازی کرده است آنجا بود که از رویا و خواب موقت برخاستیم. اگر به چنین بحرانی با ضعف و شکنندگی پاسخ می‌دادیم، کارمان تمام بود. متلاشی نشدیم. با اینکه، آنها که قوی نیستند، همواره زیر چنین فشار خردکننده‌ای از پا درمی‌آیند. ولی واکنش ما به چنین شرایطی، شکوهمند بود.»

■■■

وقتی تسلط و حکمرانی چلسی در لیگ برتر، هفته به هفته رنگ و بوی ضعف و تزلزل به خود می‌دید، آنگاه این رسانه‌ها و مطبوعات جزیره بودند که ذکاوت و تیزهوشی اسب‌سوار پیر، یعنی سر الکس فرگوسن کسی که یک دهه پیش، آنگونه کوین کیگان و تیم متبوعش یعنی نیوکاسل را گرفت و پشت سر نهاد، را در یادها زنده ساختند. اینکه شاید این‌بار نیز پیرمرد اسکاتلندی بتواند آبی‌ها را به چنان سرنوشتی دچار سازد. در این برهه بود که مورینیو وقتی با سئوال خبرنگاران در خصوص رکود چلسی و احتمال رسیدن من یونایتد به آنها مواجه شد، با یک داستان بومی از سرزمین مادری‌اش جنگ روانی را به نفع خود به پایان رساند. او ضرب‌المثلی را بازگو کرد که در نوع خود جالب و هوشمندانه به نظر می‌رسید. داستان دو شناگری که در دل دریا، در یک لحظه، توامان از قایق‌های خود به درون اعماق دریا می‌روند و تا رسیدن به کناره ساحل با یکدیگر مسابقه می‌دهند. کسی که متبحر و هوشمند باشد و طبعاً شناگر قابل‌تری، زودتر به ساحل می‌رسد و آنکه از خود سستی و ضعف نشان دهد، بی‌شک به بحران برمی‌خورد. اولی چون کارش را بلد است، به راحتی و بدون مشکل به خشکی می‌رسد. اما دومی، چون ناتوان و پیر است، حمله قلبی گریبانش را می‌چسبد و در دل دریا با مرگ در ستیز خواهد بود. مورینیو با لبخندی مرموزانه گفت: «ما در پرتغال به چنین داستانی می‌گوییم سقوط در دریا... خیلی جذاب است. من به ساحل رسیده‌ام و دومی، چون اوضاع وحشتناکی دارد ملتمسانه به من می‌گوید: «به خاطر رضای خدا، اول بهتر است کمی قایقم را به من نزدیک‌تر کنی...» فکرش را بکنید. او قرار بود مرا در دل دریا بگیرد و من را کنار بزند، اما اکنون خود در چنگال مرگ قرار گرفته است.»

مورینیو ادامه می‌دهد: «مردم در انگلستان علاقه وافری به تاریخ از خود نشان می‌دهند. در آن بحبوحه، وقتی لغزش ما را دریافتند، به سرعت ماجرای ناکامی نیوکاسل- که ۱۰ سال پیش با اختلاف امتیازی فراوان در صدر جدول قرار داشت- را زنده کردند. اینکه منچستر یونایتد در آن سال تا دسامبر تیم دوم جدول بود و در انتها، آنها بودند که قهرمان انگلستان لقب گرفتند. اما خب آنچه در این قاب جلب نظر می‌کند این است که تاریخ همواره در حال تغییر و دگرگونی است. این ما هستیم... چلسی! سبک و سیاق ما با بلکبرنی که پس از آن «تک» قهرمانی دیگر محو شد و سپس، هزاران کیلومتر با آن روزهایش فاصله گرفت، متفاوت است. صحبت از کامیابی‌های زنجیره‌ای ماست. شاید ما در ۵ سال آینده بتوانیم سهام ۴ قهرمانی دیگر را در لیگ برتر تصاحب کنیم و این عصر را باید روزهای شکوه و خشم چلسی برشمریم. ایامی که ما یگانه قهرمان جزیره هستیم.»

■■■

«مرد ویژه» در خصوص موقعیت و نقش چلسی در چند سال گذشته در انگلستان می‌گوید: «بهتر است به تلاش‌ها و فعالیت‌های این تیم در طول چند سال اخیر بنگرید. ابتدا رومن- آبراموویچ -باشگاه را از آن خود ساخت. پیتر کنیون را به لندن آورد و سپس بازیکنان عوض شدند. مربیان جدید، فضای فنی این تیم را دگرگون ساختند و چنین تغییری برای فوتبال این کشور، برای بچه‌ها، برای جامعه و برای فعالیت‌های بشردوستانه این کشور به غایت مهم و اثربخش بود. اما حالا چندان احساس خوبی از واکنش مردم و رسانه‌ها در قبال چلسی ندارم. شاید اگر جز ما، باشگاه دیگری اکنون شرایط مشابه با ما را تجربه می‌کرد، آنها در آسمان و ماه به‌سر می‌بردند در حالی که چلسی، فاصله‌اش با ماه بسیار زیاد است. چنین بی‌تفاوتی‌ای را آشکارا در همان روز جشن رسمی قهرمانی‌مان در لیگ برتر دریافتم. مضحک و شرم‌آور بود. وقتی قهرمانی‌تان قطعی و مسجل می‌شود، آنچه غرورانگیز و شعف‌بار است، جشن گرفتن و پایکوبی کردن در همان روز است. نه اینکه تا یک ماه، همه چیز را فراموش کنید و تازه یک ماه بعد به فکر برگزاری یک جشن رسمی بیفتید. یک ماه از آن اتفاق- قهرمانی -سپری شده بود و طبیعتاً، شاید ۱۰ درصد از آن حس و حال برنده بودن و قهرمانی در بازیکنان و مردم جاری بود. اگر هم شوری دیده می‌شد آن از نوع مصنوعی‌ترین‌اش بود. شادی غیرواقعی... تصورش را بکنید. مثلاً اگر قرار بود، چند دقیقه پس از پیروزی سه بر صفر و تعیین‌کننده‌مان- در قهرمانی- آن جشن برپا می‌شد چیزی نزدیک به ۵۰۰ هزار نفر از اهالی لندن را در آن مراسم در کنار خود می‌یافتیم... چه شکوهمند و آن حس و شوق، برای من در پورتو و جاهای دیگر نیز روی داد. حتی در چنین جشن‌ها و مراسم خاطره‌انگیزی نیز چیزهای زیادی وجود دارد که ما از دست می‌دهیم. در آن برهه، به کودکان و نوجوانان می‌نگرم. آنان که نسل بعد را می‌سازند. این عین زندگی است. از جنس آن وقتی جوان بودم، در پرتغال، تنها باشگاهی که دل‌ها را گرفتار می‌ساخت، بنفیکا بود و بس... در تمام شهرها و استادیوم‌های فوتبال تنها این بنفیکا بود که برای مردم این کشور معنای یک قهرمان و یک برنده راستین را داشت. اما خب اکنون چنین تلقی‌ای دگرگون شده است و حال این «پورتو» است که خود را در قامت یک قهرمان و اسطوره می‌بیند. چرا؟ چون آنها قهرمان اروپا شده‌اند. نماد پیروزی این کشور... جز قهرمانی در اروپا، موفقیت‌هایشان در پرتغال دیگر بدل به یک اتفاق طبیعی شده است. تنها جام می‌برند و می‌برند و می‌برند... و همه آنها را می‌پرستند. چنین نگرشی تنها به پرتغال محدود نمی‌شود و دامنه آن به اینجا- انگلستان- نیز گسترش می‌یابد. اگر چلسی اینگونه به موفقیت و پیروزی خو بگیرد آنگاه حتی در شمال لندن نیز این چلسی است که بدل به قهرمان قلب‌ها می‌شود. حتی آن عده کودک و نوجوانی که پدر و مادرشان از بچگی شیفته آرسنال و منچستر یونایتد بوده‌اند و طبعاً در چنین جوی رشد کرده‌اند نیز وقتی به مدرسه می‌روند، با لباس آبی چلسی خود را نشان می‌دهند. چرا؟ برای چه؟ چون این چلسی است که زنجیره‌وار، جام‌ها، عناوین و افتخارات را فتح می‌کند و پیروز می‌شود. «طرفدار آرسنال هستی؟» عجب... پس این تویی که پیراهن چلسی را می‌خواهی؟ بیا بگیر... اما بهتر است آن پیراهن آرسنال را زیر این تی‌شرت چلسی پنهان کنی. چنین چیزی خاستگاه افسانه‌ای ندارد. این از جنس حقیقی است. قهرمان باشی و به قهرمانی انس بگیری، بزرگتر و بزرگتر و بزرگتر می‌شوی و سپس نیرومندتر...»

■■■

مورینیو در کتاب «چلسی راه و طریقت چلسی ما» که منبع رسمی این باشگاه محسوب می‌شود می‌نویسد: «در کشور مادری‌ام و یا بهتر است بگویم در میان لاتینی‌ها، مثلی مرسوم است که می‌گوید: «در فوتبال، حافظه بسیار کوتاه است.» بله اما من نگرش دیگری دارم. اینکه اگر بتوانی در طول دوران زندگی‌ات، کارهای مهم و ویژه‌ای انجام دهی و به موفقیت‌های بی‌شماری دست یابی آنگاه خیلی سخت می‌توان تو را از یادها پنهان ساخت. می‌دانید؟ برخی چیزها را نمی‌توانید به سطل آشغال بیندازید. بله می‌توانید تمام رکوردها، دست‌نوشته‌ها، خاطرات، مدال‌ها و عکس‌هایم را بسوزانید و دور بریزید اما خب نوه‌هایم، نوه‌هایم چی؟

هیچ‌گاه آنها فراموش نخواهند کرد که این پدربزرگشان بود که روزگاری «پورتو» را بر بام اروپا نشاند. این چیزها را نمی‌توانید سر به نیست سازید. من همیشه به آینده می‌نگرم. می‌دانید از چه چیز سخن می‌گویم. اینکه برگی از تاریخ را به نام خویش ثبت کنم. دوست دارم کارهای مهمتری انجام دهم. افتخارات پررنگ‌تری به نام چلسی کسب شود و بله روزی نیز فرا خواهد رسید که نه برای چلسی که برای خود، دلسوزی خواهم کرد. روزی می‌آید که شاید چلسی مرا نخواهد و یا این چلسی باشد که برای من جذاب نباشد. یک روزی باید تمام کرد. باید وداع گفت. اما خب اکنون از همه چیز راضی هستم و می‌خواهم بار دیگر در این تیم به جام‌هایی که در این دو سال کسب کرده‌ایم، دست یابم و به افتخاراتی چنگ بزنم که تا به حال در استنفوردبریج نمونه آن را ندیده‌ایم. می‌توانم آن روز را متصور شوم. خیال‌پردازی‌اش برایم هیجان‌انگیز است. امیدوارم ۲۰ سال دیگر باشد. که من برای تماشای یکی از مسابقه‌های چلسی به استنفوردبریج بازگشته‌ام و مردم و هواداران این تیم به من احترام می‌گذارند و به خاطر حضورم قیام می‌کنند و کف می‌زنند و می‌دانم ۶۰ سال بعد و یا ۱۰۰ سال بعد، وقتی دیگر نیستم، طرفداران این تیم جایگاه مرا در تاریخ این تیم فراموش نمی‌کنند و مرا به یاد خواهند داشت. تصور چنین تصویری برایم شورانگیز و جذاب است.

خبرها

نیستلروی در رئال

باشگاه رئال مادرید روز پنجشنبه در اطلاعیه‌ای که در سایت رسمی خود منتشر کرد اعلام کرد که رود فن نیستلروی مهاجم هلندی منچستر به این تیم خواهد پیوست. در این اطلاعیه آمده است که مهاجم سی ساله منچستر صبح جمعه در آزمایش‌های پزشکی رئال در مادرید شرکت خواهد کرد و عصر جمعه نیز به‌طور رسمی به رئال مادرید خواهد پیوست. روزنامه‌های اسپانیایی مدت و مبلغ این قرارداد را پانزده میلیون یورو و به مدت سه سال اعلام کرده‌اند. نیستلروی در سال ۲۰۰۱ و با قراردادی نوزده‌میلیون پوندی از آیندهوون به منچستر پیوست و در پنج سال حضور در این تیم ۱۵۰ گل به ثمر رساند. نیستلروی بهترین گلزن تاریخ باشگاه منچستر در رقابت‌های اروپایی به شمار می‌آید.

کاریک اولین خرید منچستر

«منچستر یونایتد قصد دارد با پیشنهادی ۱۴/۵ میلیون یورویی مایکل کاریک هافبک ملی‌پوش تاتنهام را به اولدترافورد بکشاند.» این خبری بود که روزنامه sun روز پنجشنبه منتشر و اعلام کرد که پس از موافقت مدیران تاتنهام با پیشنهاد منچستر، کاریک اولین خرید جدید فرگوسن در فصل نقل و انتقالات خواهد بود. گفته می‌شود کاریک ۲۵ ساله که این هفته قراردادش رسماً به ثبت خواهد رسید هفته‌ای ۵۰هزار یورو دستمزد دریافت خواهد کرد که دو برابر حقوقی است که از تاتنهام می‌گرفت. فرگوسن ماه گذشته برای اولین‌بار پیشنهادی ۱۰ میلیون یورویی به تاتنهام ارائه کرد که با مخالفت آنها روبه‌رو شد. پیشنهاد ۱۰ میلیون یورو به علاوه جان اوشی نیز توسط تاتنهام رد شد تا اینکه فرگوسن مجبور به بالا بردن رقم پیشنهادی تا ۱۴/۵ میلیون یورو شود. کاریک در سال ۲۰۰۴ و با مبلغ ۲/۷۵ میلیون یورو از وستهام به تاتنهام پیوست.

مانیش به فیگو می‌پیوندد

مانیش هافبک پرتغالی دیناموسکو که نیم‌فصل گذشته به‌طور قرضی در چلسی بازی کرد به احتمال زیاد به اینتر خواهد پیوست. مانیش پیش از آغاز جام‌جهانی قصد ترک دیناموسکو را داشت. در آن زمان اینتر، رم و آتلتیکو مادرید باشگاه‌هایی بودند که خواهان به خدمت گرفتن این هافبک تیم ملی پرتغال بودند. لوئیس فیگو هافبک اینتر طی مسابقات جام‌جهانی تلاش کرد تا مانیش را متقاعد کند به اینتر بپیوندد. با توجه به اینکه اینتر فصل آینده در لیگ قهرمانان اروپا حضور خواهد داشت شانس بیشتری برای به خدمت گرفتن این هافبک شایسته پرتغالی دارد.

زلاتان و کرسپو شاید در میلان

مدیران باشگاه میلان روز گذشته با کارلو آنچلوتی ملاقات کردند تا نظر او را در مورد ارائه پیشنهادی برای به‌خدمت گرفتن زلاتان ابراهیموویچ جویا شوند. با توجه به اینکه یووه فصل بعد در سری B بازی خواهد کرد زلاتان قصد دارد این تیم تورینی را ترک کند مگر آنکه مدیران یووه پیشنهاد بسیار خوبی برای تمدید قرارداد به این مهاجم سوئدی ارائه دهند. البته هنوز از پیشنهاد یووه خبری نشده و به همین دلیل میلان قصد دارد با ارائه پیشنهادی شانزده میلیونی زلاتان را به سن‌سیرو بیاورد. از سوی دیگر از لندن نیز خبر می‌رسد که مسئولان باشگاه چلسی قصد فروش هرنان کرسپو مهاجم آرژانتینی خود را دارند و دو تیم میلان و اینتر خواستار جذب این مهاجم سی‌ویک ساله هستند. خود کرسپو گفته که دوست دارد دوباره به میلان بازگردد. گفته می‌شود که احتمال پیوستن کرسپو به میلان کم نیست.

ندود: مدیون آنیلی هستم

با اینکه اکثر ستارگان یووه پس از قطعی شدن سقوط این تیم به سری B یووه را ترک کردند اما ندود به همراه دل پیرو و بوفون اعلام کرده‌اند که حاضرند در سری B بازی کنند. هافبک اهل جمهوری چک یووه که در سال ۲۰۰۴ توپ طلای اروپا را به دست آورد در مورد دلایلش برای ماندن در تورین می‌گوید: «حتی یک لحظه هم فکر ترک یووه را نکردم، من و خانواده‌ام از زندگی در تورین لذت می‌بریم و دلیلی برای ترک این شهر نمی‌بینیم. خانواده آنیلی مالک باشگاه همیشه در حق من لطف داشتند و خودم را مدیون آنها می‌دانم. وظیفه من این است که به یوونتوس کمک کنم تا دوباره به سطح اول فوتبال اروپا بازگردد.»

ندود اما از حکم صادر شده برای یووه عصبانی است و می‌گوید: «شخصاً از این حکم بسیار ناراحتم. ما به عنوان بازیکن همیشه بیشترین تلاش را درون زمین داریم و کاری به اتفاقاتی که خارج از میدان می‌افتد نداریم. کاملاً شایسته پیروزی‌ها و عناوینی که به دست آوردیم هستیم. عادلانه نیست که بازیکنان و تماشاگران را هم با چنین حکمی تنبیه کرد. آنها گناهی نکردند که بخواهند تاوانش را بپردازند.»